

A Review of Fundamentals of Linguistic Typology

Babak Sharif *

Ph.D., General Linguistics, University of Isfahan,
Isfahan, Iran

Abstract

Fundamentals of Linguistic Typology by Vali Rezai and Fatemeh Bahrami is written based on the curriculum of the linguistic typology course for MA degree in linguistics, and aims at presenting basic concepts of this field to students and other interested audience. The book is organized in 10 chapters, which, apart from those devoted to the history, methodology, and applications of typology, have self-contained topics and content, so they can be read in any sequence. After mentioning the main topics introduced in each chapter the book and its advantages, this review sets out some of their deficiencies and shortcomings. These were discussed in several subtitles presented respectively as organization, inaccuracy in expression, inaccuracy in quotations, inappropriate examples, terminology, and less intelligible statements. In spite of aforementioned points, Fundamentals of Linguistic Typology can serve as a useful, informative introduction to this field.

Keywords: Typology, Review, Textbook, Linguistics.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Corresponding Author: b_sharif@atu.ac.ir

How to Cite: Sharif, B. (2022). A Review of Fundamentals of Linguistic Typology. *Language Science*, 9 (16), 443-465. Doi: 10.22054/LS.2021.58261.1430



معرفی و نقد کتاب مبانی رده‌شناسی زبان

بابک شریف *^{id} | دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

مبانی رده‌شناسی زبان عنوان کتابی است به قلم والی رضایی و فاطمه بهرامی که بر اساس سرفصل درس رده‌شناسی زبان در دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی و با هدف ارائه مفاهیم اساسی این حوزه به دانشجویان و علاقه‌مندان تألیف گردیده است. کتاب در ده فصل سامان یافته است که با صرف نظر از فصولی که به پیشینه، روش‌شناسی و کاربردهای رده‌شناسی اختصاص دارد، سایر فصول آن دارای استقلال موضوعی بوده و تقریباً با هر ترتیبی قابل مطالعه است. نوشتار حاضر پس از معرفی مباحث مطرح شده در هر یک از فصول کتاب و ذکر محسنات آن، به بررسی برخی نکات و کاستی‌های آن پرداخته است. این نکات در چند سرفصل مورد بحث قرار گرفته‌اند که به ترتیب عبارت‌اند از نظم و ترتیب مطالب، سهو یا کم‌دقتی در بیان مفاهیم، کم‌دقتی در نقل قول یا ذکر منابع، بررسی مثال‌ها، معادل‌گزینی، و عبارات و جملات نارسا یا نامأنوس. با وجود نکات یاد شده، کتاب مبانی رده‌شناسی زبان برای ورود به این حوزه در مجموع اثری بسیار سودمند، پرمطلب و آموزنده است.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی، نقد، درس‌نامه، زبان‌شناسی.

۱. مقدمه

رده‌شناسی زبان‌شناختی یا به اختصار، رده‌شناسی زبان یکی از شاخه‌های مهم زبان‌شناسی جدید است که به مطالعه و طبقه‌بندی ویژگی‌های زبانی در زبان‌های جهان می‌پردازد و خصوصاً به سبب توجه آن به تنوع و تکثر این ویژگی‌ها نقش قابل توجهی نیز در زبان‌شناسی نظری داشته و لذا اکنون خود به رویکردی مستقل در مطالعات زبان‌شناختی بدل شده است. در حوزه رده‌شناسی زبان، تاکنون کتاب‌های انگشت‌شماری به فارسی منتشر شده است که با صرف نظر از کتاب مختصر هورن^۱ (۱۳۶۱) و برخی تک‌نگاری‌های گویش‌شناختی مانند مهمانچیان ساروی و میردهقان (۱۳۹۲) و پورهادی (۱۳۹۶)، مهمترین آنها عبارت‌اند از رده‌شناسی زبان‌های ایرانی نوشته دکتر محمد دبیرمقدم (۱۳۹۲) و رده‌شناسی زبان نوشته دکتر پرویز البرزی (۱۳۹۲). کتاب دبیرمقدم حاصل پژوهشی طولانی است که به بررسی تفصیلی ویژگی‌های رده‌شناختی تعدادی از زبان‌های ایرانی می‌پردازد و محتوای آن به لحاظ کمی و کیفی فراتر از یک متن درسی است. کتاب البرزی نیز هرچند نسبتاً مقدماتی است، اما ظاهراً بیش از جنبه آموزشی، هدف انتقادی داشته و نویسنده آن می‌کوشد «رده‌بندی‌های مطرح در زبان‌ها را به چالش کشیده» و ثابت کند که «زبان‌ها با این رده‌بندی‌ها ناهماهنگند و به نوع ساختاری خاصی تعلق ندارند» (البرزی، ۱۳۹۲: ۱۴)^۲.

در این میان، جای درس‌نامه‌ای که موضوعات اصلی این شاخه از زبان‌شناسی را به زبان ساده معرفی نماید کاملاً احساس می‌شود. اکنون جای خوش‌وقتی است که کتاب مبانی رده‌شناسی زبان که به نوشته مؤلفان آن «بر اساس سرفصل درس رده‌شناسی زبان در دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی» و با هدف «ارائه مفاهیم اساسی این حوزه به دانشجویان و علاقه‌مندان» (ص سیزده) تألیف گردیده است، در اختیار دانشجویان و مدرسان درس رده‌شناسی قرار گرفته است.

1. Kibbey, M. H.

۲ رسم‌الخط در نقل قول‌ها عیناً منطبق با منبع و در بدنه مقاله مطابق با دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی است.

۲. معرفی بخش‌های کتاب و محسنات آن

کتاب در ده فصل سامان یافته است که در زیر به اختصار به رئوس مطالب هر فصل اشاره می‌شود.

نخستین فصل کتاب به معرفی رده‌شناسی زبان و پیشینه آن می‌پردازد که از قرن نوزدهم با برادران شلگل، هومبولت و شلايخر آغاز می‌شود و در قرن بیستم به رده‌شناسی گرینبرگ می‌رسد. در این فصل خواننده با معیارهای رده‌بندی زبان‌ها در هر یک از مراحل تاریخی رده‌شناسی و نیز مفهوم جهانی‌ها و انواع آن آشنا می‌شود. در پایان فصل، مقایسه مختصری بین رده‌شناسی جدید به مثابه یک رویکرد زبان‌شناختی و رویکردهای ساختگرا و زایشی به میان آمده است.

در فصل دوم، موضوع مهم روش‌شناسی در پژوهش‌های رده‌شناختی مطرح می‌شود. در ابتدا آنچه نویسندگان «فرض‌های اساسی در رده‌شناسی زبان» خوانده‌اند مطرح می‌شود که عبارت‌اند از مقایسه‌پذیری بین زبانی و اصل یکسان‌گرایی. پس از آن، نمونه‌برداری و انواع نمونه‌های زبانی معرفی شده و عوامل و پیامدهای سوگیری در انتخاب و گردآوری داده‌های زبانی مورد بحث قرار می‌گیرند. بخش بعد به طرح مسأله استقلال مورد و مهم‌ترین روش‌های مواجهه با آن در رده‌شناسی می‌پردازد. این فصل با معرفی و بررسی منابع گردآوری داده‌های زبانی برای مطالعات رده‌شناختی به پایان می‌رسد.

موضوع فصل سوم جهانی‌های زبان است که عبارت‌اند از الگوهای یافته شده در تعمیم‌های رده‌شناختی. نویسندگان پس از معرفی مفهوم رده‌های زبانی ممکن و ناممکن و جهانی‌های گرینبرگ، انواع آنها را برشمرده و نمونه‌هایی از جهانی‌های مطلق، غیرمطلق، تلویحی، غیرتلویحی، دوشرطی، واجی، صرفی، نحوی، معنایی، جغرافیایی و تاریخی را ذکر می‌کنند. در ادامه، بحث بسیار مهم تبیین در رده‌شناسی و اقسام درون‌زبانی و برون‌زبانی آن به میان می‌آید و در پایان، دو نوع الگوی غلبه^۱ و هماهنگی^۲ برای تبیین جهانی‌ها طرح و شرح می‌شوند.

عنوان فصل چهارم «رده‌شناسی ترتیب سازه‌ها» است و چنان‌که از نام آن برمی‌آید، به جهانی‌های ترتیب واژه و نظریه‌های مطرح در این باره می‌پردازد. در ابتدای این فصل، شش

1 dominance

2 harmony

ترتیب ممکن برای سازه‌های اصلی جمله یعنی فاعل، مفعول و فعل معرفی و معیارهای تشخیص یا تعیین ترتیب اصلی سازه‌ها در هر زبان بیان شده است. آنگاه توزیع ترتیب سازه‌ها در جهانی‌های گرینبرگ و پس از آن دو نظریه مطرح در تبیین ترتیب سازه‌ها در زبانهای دنیا مورد بررسی قرار می‌گیرند که عبارت‌اند از نظریه اصل اساسی چینش لمان^۱ (1978) و نظریه عملگر - عمل‌پذیر و نمان^۲ (1974). بخش بعد به انگیزه‌های رقیب در تبیین رده‌شناختی اختصاص دارد و سپس، نظریه‌های پردازشی برای تبیین ترتیب سازه‌ها تشریح می‌شوند. پایان‌بخش این فصل، بحثی درباره ترتیب وندها در زبان و تبیین‌های رده‌شناختی مطرح شده درباره آن است.

فصل پنجم کتاب به رده‌شناسی نظام‌های حالت و مطابقه اختصاص یافته است. در این فصل ابتدا سه شیوه نشان‌گذاری روابط دستوری در بند یعنی ترتیب سازه‌ها، حالت‌نمایی و مطابقه و سپس نظام‌های پنج‌گانه حالت‌نمایی در زبان‌های دنیا معرفی شده‌اند که عبارت‌اند از نظام خنثی، فاعلی - مفعولی، کنایی - مطلق، سه‌بخشی و دوبخشی. در بخش بعد به این نکته مهم اشاره می‌شود که بین دو نظام فاعلی - مفعولی و کنایی - مطلق، مرز قاطعی وجود ندارد و بسیاری از زبان‌ها درجاتی از هر دو نظام را در صرف و نحو خود نشان می‌دهند. بخش پایانی این فصل نیز به تبیین بسامد وقوع هر یک از نظام‌های پنج‌گانه مذکور در زبان‌های دنیا بر اساس دو اصل مشاهده‌پذیری نسبی و اقتصاد نسبی می‌پردازد.

در فصل ششم، موضوع نشان‌داری رده‌شناختی و دو انگیزه عمده آن یعنی اقتصاد و تصویرگونگی مورد بحث قرار می‌گیرد. خواننده ابتدا با مفهوم کلی نشان‌داری و نشان‌داری رده‌شناختی آشنا می‌شود. سپس، معیارهای نشان‌داری شامل معیار ساختاری و توانش رفتاری معرفی می‌گردند. آنگاه اصل اقتصاد و مفهوم تصویرگونگی در مقام دو الگوی نامتقارن و در عین حال، دو انگیزه رقیب در تبیین رده‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرند. سومین الگوی عدم تقارن، بسامد است که در بخش بعد تشریح شده است. در ادامه، به انگاره روان‌شناختی بایبی در تبیین اثر بسامد و همچنین تبیین کرافت از اقتصاد و تصویرگونگی بر اساس پردازش اشاره می‌شود. تصویرگونگی نموداری نیز مبحث پایانی این فصل است.

1 Lehmann, W. P.

2 Vennemann, T.

فصل هفتم کتاب به سلسله‌مراتب رده‌شناختی می‌پردازد که عبارت است از مجموعه‌ مرتبی از جهانی‌های تلویحی که تالی هر یک از جهانی‌ها شرط مقدم جهانی بعدی است. خواننده در این فصل با انواع سلسله‌مراتب دستوری شامل سلسله‌مراتب جاننداری، شخص، معرفگی و جاننداری گسترده آشنا می‌شود و سپس، بحثی در تبیین سلسله‌مراتب اخیرالذکر می‌آید. بخش بعد به معرفی دو مفهوم نقشه معنایی و فضای مفهومی می‌پردازد و فرضیه پیوستگی نقشه معنایی را مطرح می‌کند.

عنوان فصل هشتم کتاب، «سرمون‌ها و تعامل الگوهای رده‌شناختی» است. در ابتدا، امکان تعامل دستوری بین مقولات مفهومی مطرح و در ادامه، رابطه این تعامل با مفهوم سرمون بررسی شده است. سپس، سرمون‌های رده‌شناختی و شواهد وجود آن و نیز مفهوم سرمون مکمل معرفی می‌شوند. سه بخش بعدی این فصل به تعامل بین مقولات مفهومی به ترتیب در حالت‌نشانی مفعول، نمایه‌سازی مفعول و گذرایی می‌پردازد.

در فصل نهم، سه مقوله دستوری بسیار مهم یعنی زمان، نمود و وجه و رابطه این سه با هم مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از معرفی زمان دستوری و انواع آن یعنی زمان‌های مطلق و نسبی، ابزارهای بیان زمان دستوری بیان می‌شوند. در بخش بعد با نمود و انواع آن یعنی نمود دستوری و واژگانی آشنا می‌شویم و سپس مقوله‌های وجه و وجهیت، انواع و ارتباط بین آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. پایان‌بخش این فصل، بحثی درباره تعامل بین سه مقوله زمان، نمود و وجه است.

فصل دهم و پایانی کتاب به کاربردهای رده‌شناسی اختصاص دارد. خواننده در این فصل با کاربردهای رده‌شناسی در سایر حوزه‌های زبان‌شناسی از جمله مطالعات تاریخی - تطبیقی، تماس زبانی، فراگیری زبان اول و یادگیری زبان دوم آشنا می‌شود.

با صرف نظر از فصل‌های ۱، ۲ و ۱۰ که به ترتیب به پیشینه، روش‌شناسی و کاربردهای رده‌شناسی اختصاص دارد، سایر فصول این کتاب دارای استقلال موضوعی بوده و تقریباً با هر ترتیبی قابل مطالعه است. فهرست جداول، شکل‌ها، نمودارها و علائم اختصاری در ابتدای کتاب، دو واژه‌نامه انگلیسی - فارسی و فارسی - انگلیسی و همچنین، نمایه موضوعی، نمایه نویسندگان و نمایه زبان‌ها و شاخه‌های زبانی در انتهای کتاب، استفاده از این اثر را برای خوانندگان آسان‌تر می‌سازد. اغلاط حروف‌نگاشتی و چاپی کتاب بسیار اندک است. نثر کتاب نیز ساده و بدون پیچیدگی است و مطالب آن به آسانی قابل فهم است.

نویسندگان از منابع فراوانی در زمینه مباحث کتاب بهره برده‌اند که طیف وسیعی را از آثار کلاسیک زبان‌شناسی تا پژوهش‌های قرن بیست و یکم دربرمی‌گیرد و لذا راهنمای بسیار خوبی برای مطالعه و تحقیق در حوزه رده‌شناسی است. در پایان هر فصل نیز منابع متعددی برای مطالعه بیشتر معرفی شده است که خواننده علاقه‌مند می‌تواند با رجوع به آنها به عمق دانش خود درباره مباحث آن فصل بیفزاید. پس از مرور اجمالی فصول کتاب، در بخش‌های بعد به ذکر برخی کاستی‌های موجود در آن می‌پردازیم.

۳. بحث و بررسی

- نظم و ترتیب مطالب

سازمان‌دهی مطالب هر کتاب دست کم در دو سطح قابل بررسی است: سازمان‌دهی موضوعات بین فصول مختلف کتاب و چینش مواد و مطالب در هر فصل. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، به جز دو فصل ابتدایی و پایانی این کتاب، سایر فصول ترتیب معینی را ایجاد نمی‌کنند و لذا در سطح نخست مشکل خاصی به چشم نمی‌خورد. در سطح دوم، در موارد انگشت‌شماری، مطالب یک فصل پیوستگی لازم را ندارند. اینک چند نمونه:

بخش ۷،۶ با عنوان «انگاره روان‌شناختی بایبی» با این جمله شروع می‌شود که «بایبی (۱۹۸۵) یک انگاره روان‌شناختی برای تبیین الگوهای رده‌شناختی ارائه داده است» (ص ۱۴۲)، اما شرح این انگاره، بدون هیچ توجیهی، به دو صفحه بعد موکول می‌شود.

مطالب بخش ۸،۶ با عنوان «پردازش زیربنای اقتصاد و تصویر گونگی» که حجم آن کمتر از یک صفحه است، قاعدتاً باید در بخش ۵،۶ با عنوان «اقتصاد و تصویر گونگی» درج می‌شد و دلیل جداافتادگی این دو بخش روشن نیست.

در ص ۱۸۹ به بعد، ارتباط دو بخش ۶،۸ (حالت‌نشانی مفعول) و ۷،۸ (نمایه‌سازی مفعول) با موضوع فصل ۸ یعنی سرنمون‌ها بیان نشده است.

در ص ۲۲۲ آمده است: «اکنون زمان آن است که این مفهوم [نمود] به صورت دقیق و مشخص بیان شود تا خوانندگان در رجوع به بخش قبل بهتر تعامل میان زمان و نمود را دریابند»، اما قاعدتاً معرفی هر مفهومی باید پیش از هر مطلب دیگری درباره آن بیاید.

در فصل ۵ از الگوی هماهنگی^۱ یاد شده و در فصول بعد نیز از این دو مفهوم استفاده شده است، در حالی که هیچ تعریفی از مفهوم هماهنگی ارائه نشده است.

- سهو یا کم دقتی در بیان مفاهیم

نگارش متون درسی اقتضا می کند که مطالب نظری با حداکثر دقت ممکن بیان شوند تا خواننده در فهم صحیح مطلب دچار اشتباه یا گمراهی نشود. کتاب حاضر هر چند از این حیث امتیاز قابل قبولی می گیرد، لیکن در مواضعی دچار کم دقتی در شرح مفاهیم و نکات رده شناختی می گردد. نمونه های زیر از آن جمله است:

در ص ۶۰ و ۶۱ پس از اشاره به مفهوم غلبه می خوانیم: «در جدول چهارخانه ای همواره وجود یک ویژگی، بدون اعمال محدودیت و بدون وابستگی به ویژگی دیگری در زبان وجود دارد و بنا به همین دلیل گزینه غالب محسوب می گردد». سپس برای توضیح مطلب به جدول ۱ زیر (برگرفته از جدول ۴,۳ در متن کتاب) اشاره می شود که نحوه تعامل ویژگی های شمار و جنس دستوری در ضمایر را نشان می دهد^۲:

شکل ۱. نحوه تعامل ویژگی های شمار و جنس دستوری در ضمایر

	PL. F=M	PL. F/M
SG. F/M	✓	✓
SG. F=M	✓	×

طبق توضیح فوق در چنین جدولی دو الگوی غالب (PL.PRN.F=M) و (SG.PRN.F/M) و دو الگوی مغلوب (PL.PRN.F/M) و (SG.PRN.F=M) وجود دارد، در حالی که نویسندگان تنها به یک الگوی غالب (ضمیر جمع فاقد تمایز جنس) و یک الگوی مغلوب (ضمیر جمع دارای تمایز جنس دستوری) اشاره کرده اند.

در همین صفحه و در توضیح غالب بودن ضمیر جمع فاقد تمایز جنس آمده است: «زیرا خواه ضمیر مفرد دارای تمایز جنس باشد، خواه نباشد، ضمیر جمع فاقد تمایز جنس همواره

1. harmony

۲. نشانه های اختصاری: PL.PRN (ضمیر جمع)، SG.PRN (ضمیر مفرد)، F (مؤنث)، M (مذکر)، / (دارای تمایز)، = (فاقد تمایز)

وجود دارد». با همین استدلال و با مشاهده جدول فوق، ضمیر مفرد دارای تمایز جنس (SG.F/M) نیز باید همواره وجود داشته باشد، در حالی که قطعاً چنین نیست و زبان فارسی نمونه بارزی از نقض این حکم است. پس دقیق تر آن است که بگوییم در جهانی‌های تلویحی الگو(ها)ی غالب لزوماً همواره وجود ندارند، بلکه فارغ از وضعیت ویژگی دیگری در زبان، می‌توانند وجود داشته باشند، یا به عبارت دیگر وجودشان وابسته به وجود ویژگی دیگری نیست.

همین اشتباه در صفحه ۶۱ در مورد الگوهای مغلوب نیز تکرار شده است، جایی که می‌نویسند: «طبیعتاً ساختی که در جدول چهارخانه‌ای تنها یک بار امکان وقوع دارد، رابطه مغلوب را نشان خواهد داد. به این ترتیب ضمیر جمع دارای تمایز جنس دستوری، ساخت مغلوب است». این در حالی است که بر اساس جدول و توضیحات فوق، ضمیر مفرد دارای تمایز جنس دستوری نیز الگوی مغلوب محسوب می‌شود.

در بیان عدم تقارن صیغگان افعال فارسی می‌خوانیم: «در اینجا صورت فعل سوم شخص به دلیل داشتن ویژگی‌های خاص فاقد شناسه آشکار است» (ص ۱۲۵)، اما هیچ اشاره‌ای به این ویژگی‌های خاص نشده است.

درباره جمله «گره دارد گوشت می‌خورد» آمده است: «در جمله... رخداد تمام شده نیست و به صورت جزئی صورت گرفته است» (ص ۱۹۶) (واژه صحیح: ناقص).

در صفحه ۲۲۴، از نمود استمراری، نمود تکریری و نمود عادتی یاد شده، ولی تفاوت بین دو نمود تکریری و عادتی بیان نشده است.

- کم‌دقتی در نقل قول یا ذکر منابع

چنان که گفتیم، کثرت منابع مورد استفاده و ارجاعات متعدد به آنها از محسنات این کتاب است. در عین حال همین تعدد ارجاعات سبب شده است که گاهی دقت کافی در ذکر منابع یا نقل مطالب صورت نگیرد. در مواردی نیز نقل قول‌ها از نثر تألیفی فاصله گرفته و یا از وضوح کافی برخوردار نیستند. در این بخش به ذکر برخی از این موارد می‌پردازیم.

در صفحه ۲، در اشاره به خطابه معروف ویلیام جونز آمده است: «جونز (۱۷۸۶) با پرداختن به رابطه خویشاوندی زبان‌های سانسکریت، لاتین، یونانی، فارسی و اوستایی، نوعی مطالعات تطبیقی و تاریخی در زبان‌شناسی را بنیان نهاد که بیش از یک قرن ادامه یافت و از طریق علم فقه‌اللغه به

دنبال بازسازی زبان هندواروپایی مادر بود». این در حالی است که جونز در خطابه خود هیچ اشاره‌ای به زبان اوستایی نکرده است. ضمناً فاعل فعل «بود» به روشنی مشخص نیست. در پانویس صفحات ۳ و ۴ معادل فرنگی دسته‌بندی برادران شگل^۱ و هومبولت^۲ (زبان‌های وندی و زبان‌های تصریفی) به انگلیسی ذکر شده و لذا موهم این معنا است که آثار آنان به این زبان نوشته شده است، در حالی که به آلمانی است. در واقع منبع نقل این مطلب، انگلیسی بوده که بدان تصریح نشده است.

در زیربخش مربوط به هومبولت (صص ۳-۴) مطلبی نسبتاً طولانی و بدون علامت نقل قول با هومبولت (۱۸۲۵ و ۱۸۳۶) شروع و به (هورن، ۱۹۶۶: ۳۹) ختم می‌شود. بدین ترتیب، مشخص نیست که چه مقدار از مطلب متعلق به هورن است. به طریق مشابه در صفحه ۱۵ مطلبی با گرینبرگ (۱۹۶۳ و ۱۹۶۶) آغاز شده و با (سورن، ۱۳۸۸: ۳۶۱) پایان می‌یابد. در صفحه ۱۹ مطلبی از گرینبرگ^۳ (۱۹۸۹) به نقل از دبیرمقدم (۱۳۹۲) و در صفحه ۲۰ مطلب دیگری از همان اثر گرینبرگ به طور مستقیم نقل شده است که بهتر بود یکسان‌سازی شود.

در صفحه‌های ۶۰ و ۶۱ مطالبی که درباره غلبه و هماهنگی اشتباهاً از گرینبرگ (Greenberg, 1966a) نقل شده است، مربوط به اثر دیگری از گرینبرگ (Greenberg, 1966b) است، در حالی که نام اثر اخیر در کتاب‌نامه ذکر نشده است.^۴

در صفحه‌های ۶۶ و ۶۷ منبع مثال‌های ذکر شده (از شش زبان مختلف) برای انواع شش‌گانه ترتیب سازه مشخص نیست.

در صفحه ۷۳ از «مقاله معروف» گرینبرگ بدون اشاره به عنوان یا سال انتشار آن یاد شده است که می‌توانست برای مطالعه علاقه‌مندان سودمند باشد.

در صفحه ۷۴ نظریه اصل اساسی چینش به لمان (۱۹۷۸) منسوب شده است، در حالی که لمان ویراستار این اثر و نویسنده یکی از مقالات مندرج در آن است و لذا باید علاوه بر عنوان کتاب، عنوان مقاله ایشان نیز در کتاب‌نامه ذکر می‌شد.

1. Schlegel

2. Humboldt, W. v.

3. Greenberg, J. H.

۴. حروف a و b برای مشخص کردن این دو منبع در نوشته پیش رو به مشخصات آنها افزوده شده و در متن کتاب نیست.

در ص ۱۱۹ در تعریف مشاهده‌پذیری نسبی (رابطه‌ای) منقول از گردتس^۱ (۱۹۹۰) چنین آمده است: «رابطه گروه اسمی باید از طریق ابزار صرفی - نحوی^۲ قابل بازیابی باشد»، در حالی که ترجمه صحیح اصل جمله چیزی شبیه به این است: «رابطه [دستوری] هر نام‌واره^۳ باید از طریق صرفی - نحوی قابل شناسایی باشد». همچنین در تعریف اقتصاد نسبی (رابطه‌ای) به نقل از همان نویسنده از عبارت «ارجح آن است که...» استفاده شده است که بار تجویزی دارد، در حالی که سخن گردتس کاملاً بیان توصیفی دارد.

در ص ۱۳۵ راهکار کمیت اصل همکاری گرایس از لوینسون^۴ (۱۹۸۳) نقل شده است که بهتر بود به اصل آن یعنی اثر کلاسیک گرایس^۵ (۱۹۶۷) ارجاع می‌شد. در ص ۱۳۸ در بیان انواع روابط واژگانی آمده است: «هم‌نامی در مطالعات سنتی تشابه نامیده شده است»، اما نه معادل فرنگی «تشابه» و نه منبعی برای اطلاع از کاربرد این واژه در «مطالعات سنتی» ذکر نشده است.

در ص ۱۴۳ پس از نقل مطلبی از بایبی^۶ (۱۹۸۵) آمده است: «آنچه را بایبی بیان می‌کند بسیار پیشتر در زبان‌شناسی تاریخی تحت عنوان قانون واتکینز مطرح شده است». این در حالی است که خود بایبی قبل از بیان این مطلب، صریحاً به اثر واتکینز^۷ (۱۹۶۲) اشاره کرده است. در ص ۱۴۶ در معرفی یکی از انواع تصویرگونگی آمده است: «این نوع تصویرگونگی را هایمن (۱۹۸۳) تصویرگونگی نموداری نامیده است». گذشته از سهو پیش آمده در مشخصات منبع (Haiman, 1980) باید گفت هیمن این اصطلاح را وضع نکرده، بلکه از پیرس (Peirce, 1932: 2.247, 277-82) که واضح این مفهوم بوده نقل کرده است.

جهانی تلویحی ناظر به فاصله زبانی به نقل از کرافت^۸ (۲۰۰۳: ۲۰۵) این گونه بیان شده است: «اگر زبانی دارای دو ساخت تقریباً مترادف باشد که از نظر ساختاری فاصله زبانی متفاوتی دارند، به همان میزان از نظر معنایی در فاصله مفهومی متفاوتی خواهند بود» (ص ۱۴۹). ترجمه وفادارتر به سخن کرافت چنین است: «... که از حیث فاصله زبانی تفاوت ساختاری دارند،

-
1. Gerdts, D.
 2. morphosyntactic
 3. nominal
 4. Levinson, S. C.
 5. Grice, H. P.
 6. Bybee, J. L.
 7. Watkins, C.
 8. Croft, W.

[این دو ساخت] از حیث فاصله مفهومی (و از جهات دیگر) نیز به همان نحو تفاوت معنایی خواهند داشت».

در صص ۱۴۹-۱۵۰ مطلب و جدول مربوط به فاصله زبانی به هایمن ارجاع شده است که منبع صحیح آن هایمن (Haiman, 1985) است. ضمناً داده‌های نقل شده از همین منبع درباره زبان‌های وارگمی^۱ و کپله^۲ در جدول مذکور دقیقاً مطابق با اصل نیست.

در صص ۱۶۸ منبع مثال‌های سلسله‌مراتب جان‌داری ذکر نشده است. در صص ۱۷۶ فرضیه پیوستگی نقشه معنایی اشتباهاً از کوربت^۳ (۲۰۰۱: ۹۶) نقل شده است که منبع صحیح آن کرافت (۲۰۰۱: ۹۶) است.

در صص ۱۸۲ در بخش «تعامل ارزش‌ها» سلسله‌مراتب جایگاه تولید همخوان‌ها ذکر شده است که نمونه‌ای از تعامل مقولات است نه ارزش‌ها. ضمناً ترتیب چینش همه این سلسله‌مراتب در ترجمه به فارسی (به دلیل جهت نوشتن از راست به چپ) معکوس شده و لذا کاملاً گمراه‌کننده است. همین اشتباه در مورد سلسله‌مراتب جان‌داری گسترده در صص ۱۸۳ نیز تکرار شده است.

در صص ۱۸۶ به اثری از گیون ارجاع شده که مشخصات آن در فهرست منابع نیامده است. در فصل ۸ منابع اصلی و کلاسیک نظریه سرنمون یعنی رُش^۴ (۱۹۸۷) و لیکاف^۵ (۱۹۸۷) معرفی شده‌اند، اما در پایان همین فصل، خواننده برای کسب «اطلاعات بیشتر» در مورد پیدایش مفهوم سرنمون به فصل پنجم راسخ‌مهند (۱۳۹۰) ارجاع می‌شود که اثری بسیار مختصر و مقدماتی است.

در صص ۲۳۱ در شرح انواع افعال از حیث نمود و اثرگانی آمده است: «سعید (۲۰۰۹: ۱۱۹) ویژگی پویایی افعال کنشی را با [مثال] زیر توضیح می‌دهد» و این مثال نقل شده است:

[28] Robert grew very quickly.

-
1. Vargamay
 2. Kpelle
 3. Corbett
 4. Rosch, E
 5. Lakoff, G.

این در حالی است که فعل *grew* کنشی نیست و سعید^۱ (۲۰۰۹) هم هیچ اشاره‌ای به کنشی بودن آن نکرده است. گفتنی است مأخذ مطلب سعید، وندلر^۲ (۱۹۶۷) است که در دسته‌بندی او از انواع موقعیت‌ها^۳، کنش یا فعالیت^۴ به فرایندهای ناگران‌مند^۵ مانند *دویدن*، *قدم زدن* و *شنا کردن* اطلاق می‌شود.

در ص ۲۳۶ به اثری از تیمبرلیک^۶ ارجاع شده که مشخصات آن در فهرست منابع نیامده است.

– مثال‌ها

هر کتاب درسی بنا به موضوع و هدف آموزشی خود طبعاً حاوی مثال‌های فراوان است و کتاب مورد بحث نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما در انتخاب یا طراحی مثال برای کتاب درسی ملاحظاتاتی چند در کار است. اول اینکه هر مطلب دشوار یا غامضی باید با ذکر مثال همراه گردد تا از غموض و ابهام به در آید. دیگر آنکه هر مثال باید دقیقاً و فقط نکته مشخصی را بیان کند که مستقیماً مورد بحث است و نه نکته ضمنی دیگری را، زیرا در غیر این صورت ممکن است خواننده در یافتن نکته اصلی سردرگم شود. علاوه بر این، ملاحظات عام در کتاب‌های زبان‌شناسی نکته دیگری نیز حائز اهمیت است و آن زبان مثال‌ها است. موضوع رده‌شناسی بنا به ماهیت خود اشاره و استشهاد به زبان‌های متعدد را ایجاب می‌کند و لذا نمی‌توان توقع داشت همه مثال‌ها از زبان فارسی انتخاب شوند، اما از آنجا که کتاب مورد نظر برای مخاطب ایرانی تألیف شده است، انتظار می‌رود برای تقریب به ذهن و همراهی بیشتر خواننده با مطلب، هر جا که ممکن است، مثال‌هایی از زبان‌های ایرانی آورده شود که در برخی موارد به این نکته توجه کافی نشده است. با این ملاحظات، نکات زیر قابل ذکر است:

-
1. Saeed, J. I.
 2. Vendlar, Z.
 3. situation types
 4. activity
 5. unbounded processes
 6. Timberlake

در ص ۲۸، بهتر بود این مطلب که «در... زبان فارسی ساخت ملکی با استفاده از حروف اضافه، صفات ملکی و ضمائر ملکی بیان می‌شود»، با مثال بیان می‌شد تا کنجکاوی خواننده بی‌پاسخ نماند.

در ص ۴۰، نوشته‌اند «بسیاری از توصیف‌های زبانی بر اساس نظریات صورت‌گرایی مانند دستور زایشی انجام شده‌اند و برای مطالعات رده‌شناختی چندان قابل استفاده نیستند». خوب بود علت این قابل استفاده نبودن به صورت مصداقی برای خواننده روشن می‌شد.

در ص ۴۸، «جهانی (۲۵): «اگر مفعول ضمیری پس از فعل قرار گیرد، مفعول اسمی نیز بعد از فعل واقع می‌شود» برای روشن‌تر شدن، مثال می‌طلبد.

در ص ۶۶ و ۶۷، در مبحث ترتیب سازه‌ها برای هر یک از ترتیب‌های شش‌گانه فاعل، مفعول و فعل، نمونه‌ای از شش زبان مختلف آورده و سپس به درستی اشاره کرده‌اند که «تقریباً همه زبان‌ها بیش از یک ترتیب در مورد فاعل، مفعول و فعل دارند». در تأیید این مطلب، گفتنی است که در زبان فارسی هر شش ترتیب سازه‌ها وجود دارد که نکته مهم و قابل ذکری درباره این زبان است، اما نویسندگان تنها به سه ترتیب از این شش ترتیب ممکن در فارسی اشاره کرده‌اند. سه ترتیب ذکر نشده با ذکر یک نمونه برای هر یک عبارت‌اند از:

۱) مشق‌هاش نوشته دخترم (OVS).

۲) کُشته ما را این بچه (VOS).

۳) ما را گرفته این پسر (OVS).

در ص ۶۸ این مطلب که «در بسیاری از زبان‌ها دو یا بیش از دو ترتیب سازه وجود دارد و از نظر کلامی و کاربردشناختی نیز نمی‌توان تعیین کرد که کدام یک اصلی است» کنجکاوی خواننده را برای اطلاع از این زبان‌ها برمی‌انگیزد و لذا دست کم ذکر یک نمونه در این باره مفید می‌بود.

در صفحه ۹۹ برای استفاده از پس‌اضافه، از زبان ژاپنی مثالی آورده شده است و این در حالی است که در صفحه ۵۲، به پس‌اضافه بودن زبان‌های گیلیکی و مازندرانی اشاره شده و لذا بهتر بود مثال از همین زبان‌ها ذکر می‌شد. در همین صفحه از زبان‌های هسته‌نشان یاد شده

که در آنها «فعل به تنهایی می‌تواند نقش جمله کاملی را برعهده بگیرد»، اما هیچ اشاره‌ای به زبان فارسی نمی‌شود که نمونه بارز چنین زبان‌هایی است. در ص ۲۲۶، نویسندگان در بیان کارکردهای مختلف پیشوند «می» در فارسی معتقدند این پیشوند در جمله زیر بر نمود تکریری دلالت دارد:

(۴) [(۲۰) ج.] هر نکته را ده بار برایش توضیح می‌دادم ولی نمی‌فهمید.

اما توضیح نداده‌اند که آیا این تکریر به قید «ده بار» ارتباطی دارد یا نه. اگر تکریر، ناشی از این قید باشد، بدون پیشوند «می» نیز آن را خواهیم داشت، مانند:

(۵) هر نکته را ده بار برایش توضیح دادم ولی نمی‌فهمید.

یا حتی

(۶) هر نکته را ده بار برایش توضیح دادم ولی نفهمید.

اما اگر، چنان که نویسندگان نوشته‌اند، دلالت بر این نمود ناشی از پیشوند «می» باشد، آنگاه قاعدتاً جمله زیر (بدون قید حاکی از دفعات مکرر) نیز باید مفهوم تکرار را برساند و در این صورت بهتر بود برای پیشگیری از اشتباه خواننده چنین جمله‌ای ذکر می‌شد:

(۷) هر نکته را یک بار برایش توضیح می‌دادم و می‌فهمید.

همچنین در بحث نمود دستوری آمده است: «فعل کمکی داشتن برای بیان نمود ناقص در هر دو زمان گذشته و حال به کار می‌رود. اما زمان گذشته، علاوه بر این ابزار حاشیه‌ای، از پیشوند صرفی "می" نیز در بیان نمود استمراری بهره می‌برد که تمایز معنایی ظریفی ایجاد می‌نماید. مثال‌های زیر نشان‌دهنده این وضعیت هستند:

(۸) [(۲۵)] الف. (هنوز) دارم درس می‌خوانم.

ب. (هنوز) داشتم درس می‌خواندم.

ج. (هنوز) درس می‌خواندم که ... « (ص ۲۲۸).

در خصوص مطلب فوق باید گفت اگر پیشوند «می» تمایز معنایی ظریفی ایجاد کند، این تمایز را باید بتوان با مقایسه دو جمله که یکی واجد و دیگری فاقد این پیشوند باشد دریافت، در حالی که پیشوند «می» در هر سه مثال فوق آمده است. به نظر می‌رسد تمایز مورد نظر مؤلفان (که خوب بود برای خواننده بیان می‌شد)، بین جمله‌های ب و ج باشد و روشن است که این تمایز ناشی از حضور فعل *داشتم* است، نه پیشوند می که در هر دو جمله وجود دارد. در ص ۱۶۴ آمده است: «در حالی که ضمائر همواره معرفه‌اند، اسم‌های خاص بسته به بافت گفتمان می‌توانند معرفه یا در موارد نادری، نکره مشخص تلقی شوند و اسم‌های عام نیز عموماً نکره نامشخص هستند». بهتر بود مفهوم و معادل انگلیسی نکره (نا)مشخص^۱ بیان و مثالی نیز برای آن ذکر می‌شد.

در ص ۲۲۹، این نکته که «زبان فارسی... گاه حتی میان دو نمود ناقص و کامل تقریباً هیچ تفاوتی از نظر صرف فعل، قائل نیست» مطلبی نیست که دانشجو بتواند به آسانی و بدون ذکر مثال، درک یا از آن عبور کند.

در ص ۲۴۱ در بیان عدم انطباق نوع جمله و وجه می‌خوانیم: «در مثال (۴۲) نوع جمله و وجه آن، هر دو التزامی‌اند، اما در مثال (۴۳) صورت جمله، شرطی و وجه آن، التزامی است (خط زیر عبارات از نگارنده این سطور):

(۹) [۴۲] کاش به مهمانی بروم.

(۱۰) [۴۳] اگر مهمانی برگزار می‌شد، بهتر بود».

این در حالی است که «التزامی» یکی از انواع جمله نیست و مقوله وجه نیز به فعل تعلق دارد نه به جمله.

– معادل گزینی

یکی از دشواری‌های نگارش علمی به زبان فارسی تقریباً در هر رشته‌ای، معادل گزینی برای مفاهیم و اصطلاحات فرنگی است. در این زمینه ذکر یکی دو نکته خالی از فایده نیست. نخست آنکه تا وقتی معادل رایجی برای یک مفهوم در فارسی وجود دارد، بهتر است برای پیشگیری از تشبیه اصطلاحات در جامعه علمی، از معادل‌سازی خودداری کنیم. دیگر آن

1 (non-)specific indefinite

که یکی از موازین واژه‌گزینی برای اصطلاحات علمی، چیزی است که کافی (۱۳۷۴) «ضابطه تناظر یک به یک» نامیده است و می‌گوید: «در یک حوزه معنایی باید حتی‌الامکان بین مفاهیم و واژه‌ها تناظر یک به یک باشد، یعنی هر مفهوم یک واژه نظیر داشته باشد و هر واژه تنها دالّ یک مفهوم باشد». رعایت این نکته مهم باعث دوری از ابهام و خلط و التباس بین مفاهیم می‌گردد. خوشبختانه نویسندگان کتاب، در اغلب موارد به این موازین پای‌بند بوده‌اند، اما در جاهایی نیز از نکات یاد شده عدول کرده‌اند:

در ص ۱۴، واژه «نامحدود» در مقابل unrestricted غلط نیست، ولی اینجا بهتر است به جای آن «نامقید» بگوییم و «نامحدود» را برای unlimited حفظ کنیم. واژه «تصادفی» که در مقابل arbitrary آمده است (ص ۱۷)، معادل جافتاده random است و لذا بهتر است به جای آن واژه «دلخواهی» را به کار بریم. در ص ۱۰۹، در مقابل واژه aorist بهتر بود به جای «گذشته» از معادل دیگری مانند «گذشته نامعین» استفاده می‌شد تا تمایز آن از واژه past معلوم باشد. در ص ۱۱۹، واژه relational به معنی «رابطه‌ای» است، نه «نسبی» که معادل relative است و مفهومی کاملاً متفاوت دارد.

در صفحه ۸ معادل locative را سهواً «مفعول ازی» آورده‌اند که «دری» صحیح است. در صفحه ۲۶ به جای uniformitarianism واژه یکسان‌گرایی آمده است که «یکسان‌نگاری» مناسب‌تر است، زیرا این مفهوم به یک فرض اشاره دارد نه یک «گرایش». دقیقاً به همین دلیل، در صفحه ۴۷ به جای «احتمال‌گرایانه» در مقابل probabilistic بهتر است «احتمالی» یا «احتمالاتی» بیاید.

در ص ۳۰، عبارت convenient sample را به «نمونه مناسب» برگردانده‌اند که معادل مناسبی نیست، زیرا convenient در اینجا به معنی سهل‌الوصول و آسان‌یاب است، گویانکه ممکن است چنین نمونه‌ای از هر جهت «مناسب» نیز نباشد.

در ص ۳۹، عبارت observer's paradox را به «تناقض مشاهده‌گر» برگردانده‌اند، در حالی که معادل صحیح paradox در اینجا «متناقض‌نما» است.

در ص ۴۴، به جای dual «دوگانه» آمده، در حالی که اصطلاح دستوری جافتاده آن «مثنی» است.

در ص ۵۰ به جای دو گانه منطقی و مشهور مقدم/تالی، «پیش شرط/نتیجه» و به جای اصطلاح جاافتاده صفت بیانی، «صفت توضیحی» آمده است.

هر دو واژه «عروضی» (ص ۵۳) و «نوایی» (ص ۶۳) معادل واژه prosodic ولی در دو بافت موضوعی مختلف هستند. طبعاً در این کتاب فقط «نوایی» صحیح است، زیرا «عروضی» مربوط به وزن شعر است که خارج از موضوع است.

هر دو واژه «معنایی» و «معنی شناختی»، معادل semantic هستند، اما با دو معنی و کاربرد متفاوت: «معنایی» صفت منسوب به «معنی» است و «معنی شناختی» منسوب به «معنی شناسی».

بنابراین در صفحه ۵۴ «نقش معنایی» صحیح تر از «نقش معناشناختی» است.

در ص ۱۱۳، «ناموجود» در مقابل unattested نادرست است، زیرا این واژه به معنای «ثبت نشده» یا «مشاهده نشده» است. در همین صفحه از زبان «روشن» از زبان های ایرانی نام برده شده که ضبط صحیح آن «روشانی» (منسوب به ناحیه روشن در تاجیکستان کنونی) است.

برای واژه isomorphism در فارسی معادل های «هم شکلی»، «هم ریختی» و «یک ریختی» به کار رفته است، اما نویسندگان واژه تناظر (ص ۱۳۶) را به کار برده اند که بیشتر به جای correspondence به کار می رود.

در ص ۲۲۷ در مقابل periphrastic (غیر صرفی، غیر تصریفی) واژه «حاشیه ای» آمده است که معادل peripheral است.

معادل انگلیسی برخی واژه ها در پانویس و واژه نامه پایانی نیامده است که از آن جمله اند: نظام سه بخشی (ص ۱۱۱)، نظام دوبخشی (ص ۱۱۲)، دو گانه نشانی (ص ۱۲۰)، نشان گذاری (ص ۱۲۶)، معیار ساختاری (ص ۱۲۹)، معیار رفتاری (ص ۱۳۰)، بسامد متنی (ص ۱۳۹)، گواه نمایی (ص ۱۸۰).

در پایان این بخش جا دارد از حسن انتخاب نویسندگان برای واژه «تعمیم سازی» در مقابل generalization (ص ۴۵) نیز یاد کنیم که غالباً به جای آن واژه «تعمیم» به کار می رود و همیشه درست نیست.

– عبارات و جملات نارسا یا نامأنوس

چنان که اشاره شد، نثر کتاب روی هم رفته ساده و روشن است، اما برخی عبارات یا جملات از دقت و وضوح کافی برخوردار نیستند و برخی نیز متأثر از ترجمه اند. در زیر به برخی از این موارد اشاره می شود.

ص ۱۹: می‌توان هر تحلیل دستوری را بر اساس مقیاس پیوستاری از نظر میزان تعمیم‌بخشی مطرح نمود.

ص ۳۴: در نمونه‌برداری زبانی دو تناقض [صحیح: «دو شرط متناقض»] نهفته است.

ص ۴۵: یک جهانی در واقع جهانی‌ای از توزیع بین زبانی است. بدین مفهوم که اگر یک رده بسیار نادر بوده و در مقابل، رده دیگری بین زبان‌ها بسیار رایج باشد، این نحوه توزیع نابرابر باید از طریق ارائه یک جهانی لحاظ گردد، گرچه هر دو رده در طبقه انواع موجود می‌گنجند.

ص ۵۰: اگر برخی یا همه قیدها پس از صفت قرار گیرند، در این زبان صفت توضیحی هم پس از اسم و فعل هم قبل از مفعول اسمی در ترتیب غالب قرار می‌گیرد.

ص ۱۴۵: در توضیح صورت کوش (کو + ش) و جمله بچه‌ها کوشن؟ آمده است: «سخنگویان زبان فارسی امروزی ضمیر متصل "ش" را در صیغه سوم شخص به عنوان جزئی از ساخت [کدام ساخت؟] تلقی کرده و آن را برای صیغه‌های دیگر نیز با شناسه‌های خاص خود به کار برده‌اند». ضمناً نویسندگان با ذکر عبارت «صیغه‌های دیگر» از این نکته غفلت کرده‌اند که پدیده مذکور برای خود صیغه سوم شخص مفرد نیز رخ داده است، چنان که امروز فارسی‌زبانان می‌گویند: «علی کوشش؟» (با تکیه روی هجای ku، یعنی علی کجاست؟).

ص ۱۸۲: برخی از ترکیبات ارزش‌ها از مقوله‌های متفاوت، منتج به صورت بی‌نشان‌تر یک کلمه یا ساخت دستوری می‌شود.

ص ۱۸۳: در ارتباط با مقوله شمار از نظر رده‌شناختی، اول شخص بی‌نشان‌ترین است.

ص ۱۸۵: در دیدگاه سنتی، توانایی پرواز شرط لازم و نه شرط کافی برای پرندگی است. برخی پرندگان نمی‌توانند پرواز کنند... (صورت صحیح: نه شرط لازم و نه شرط کافی...).

ص ۱۸۸: فعل‌های ایستا تأثیرپذیری چندانی بر مفعول خود ندارند (واژه صحیح: تأثیر).

ص ۱۹۳: هاپر و تامپسون (۱۹۸۰) نشان داده‌اند که گذرایی باید به عنوان یک ویژگی سرنمونه‌نگی بند در نظر گرفته شود.

ص ۲۲۱: نکته جالب دیگر در مورد فارسی آن است که گرچه در ساخت آینده، فعل کمکی تصریفی [= تصریف شده] در کنار فعل اصلی غیرصرفی [= صرف نشده] قرار می‌گیرد....

ص ۲۲۵: تنها کنش و رخداد‌های گذشته را از نظر تام یا ناقص بودن، می‌توان ارزیابی کرد و طبق تعریف عموماً افعال زمان حال، ناقص تلقی می‌شوند.

ص ۲۴۵: وجه مقوله‌بندی زمان در فعل را از جنبه هستی‌شناختی مورد توجه قرار می‌دهد و درباره ارزش صدق گزاره‌ها از منظر گوینده در زمان قضاوت می‌کند.

ص ۲۵۳: تماس زبانی در وهله نخست بر تأثیر متقابلی که دو یا چند زبان بر هم می گذارند، توجه دارد و پیامدهای ناشی از این تماس را در الگوهای ساخت زبان‌ها بررسی و مطالعه می کند.

ص ۲۵۵: زبان‌ها نسبت به تغییرات تماس زبانی مقاومت یکسانی ندارند.

ص ۲۵۵: مقایسه و مطالعه مستدل باید بتواند این تفاوت‌ها را در قالب ارائه زیرطبقات همگن تبیین نماید.

ص ۲۵۷: ... کودکان چگونه بر تقسیم‌بندی‌های مقولات مفهومی مختلف به عنوان درون‌دادهای زبانی نائل می شوند...

ص ۲۵۷: ... مجموعه الگوهای مشخصی در فراگیری این واژه‌ها توسط کودکان در بین زبان‌ها عمل می کنند.

ص ۲۶۱: تماس زبانی... بر اساس مجموعه‌ای از سلسله‌مراتب رده‌شناختی صورت می پذیرد.

برخی عبارت‌های مبهم یا نارسا نیز از این قرارند:

«ترکیب ساده تکواژها» (ص ۳)، «ساختواژه کلمات» (ص ۶)، «ویژگی‌های ساختوازی قرن نوزدهم» (ص ۷)، «درج واکه‌ای» [= درج واکه] (ص ۹)، «تغییرات همخوانی» [= تغییرات همخوان] (ص ۹)، «ترتیب واژه‌ای» [= ترتیب واژه (ها)] (ص ۱۰)، «مطالعات تعمیم‌گرایی» (ص ۱۳)، «در این گذر» (ص ۴۵)، «مفعول ضمیری» [= ضمیر مفعولی] (ص ۴۸)، «بررسی بیشتر جهانی‌ها» (ص ۷۳) (بررسی اغلب جهانی‌ها یا بررسی بیشتر درباره جهانی‌ها؟).

۴. نتیجه‌گیری

دشواری‌های امر تألیف در رشته‌ای که در کشور ما هنوز در دوران جوانی خود به سر می برد، بر کسی پوشیده نیست. لذا نگارنده در این مقال تنها کوشیده است از نگاه (و بلکه در مقام) یک نوآموز رده‌شناسی، نکاتی را بیان نماید که رعایت آنها در تدوین و نگارش این متن درسی می‌توانست دانشجو را در استفاده بهتر از آن یاری کند. با وجود نکات یاد شده، کتاب *مبانی رده‌شناسی زبان در مجموع برای ورود به این حوزه اثری سودمند و پرمطلب و بسیار آموزنده است*. سعی نویسندگان در نگارش این اثر مشکور است و امید می‌رود ویراست بعدی آن هر چه پیراسته‌تر به دست مخاطبان علاقه‌مند برسد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Babak Sharif



<http://orcid.org/0000-0002-7460-6967>

منابع

- البرزی ورکی، پرویز. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان*. تهران: امیرکبیر.
- پورهادی، مسعود. (۱۳۹۶). *رده‌شناسی ترتیب سازه‌های اصلی در زبان گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (۲ جلد)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۹۰). *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- سورن، پیتر (۱۳۸۸)، *مکاتب زبان‌شناسی نوین در غرب*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، تهران: سمت.
- کافی، علی. (۱۳۷۴). *مبانی علمی واژه‌سازی و واژه‌گزینی*. نامه فرهنگستان، ۲، ۶۷-۴۹.
- مهمانچیان ساروی، خدیجه و میردهقان، مهین‌ناز. (۱۳۹۲). *بررسی رده‌شناختی آرایش جمله خبری در گویش آتنی ساروی در چارچوب بهینگی*. تهران: ندای کارآفرین.
- هورن، کیتی. (۱۳۶۱). *طبقه‌بندی زبانها: نظریه‌های قرن نوزدهم و بیستم*، ترجمه ابوالقاسم سهیلی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

References

- Alborzi Verki, P. (2013). *Language Typology*. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Bybee, J. L. (1985). *Morphology*. Amsterdam: John Benjamins.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals*. Cambridge University Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages (2 Vol.)*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in Humanities (SAMT). [In Persian]
- Gerds, D. (1990). Relational visibility. In K. Dzwirek, P. Farrel and E. Mejias-Bikandi (eds.). *Grammatical Relations: A Cross-Theoretical Perspective* (pp. 199-214), Stanford: CA: CSLI.
- Greenberg, J. H. (1963). *Universals of Language*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Greenberg, J. H. (1966a). Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In Joseph H. Greenberg (ed.), *Universals of Language* (pp. 73-113). Cambridge, Mass.: MIT Press.

- Greenberg, J. H. (1966b). *Language Universals, with Special Reference to Feature Hierarchies* (Janua Linguarum, Series Minor, 59). The Hague: Mouton.
- Greenberg, J. H. (1989). Two approaches to language Universals, In *On Language: Selected Writings of Joseph Greenberg*, K. Denning and S. Kemmer (ed.), California/Stanford: University Press.
- Grice, H. P. (1975). Logic and conversation. In P. Cole and J. Morgan (eds.). *Syntax and Semantics*, vol.3, New York: Academic Press.
- Haiman, J. (1980). The iconicity of grammar: isomorphism and motivation. *Language* 54:565-89.
- Haiman, J. (1983). Iconic and economic motivation. *Language*, 59, 781-819.
- Haiman, J. (1985). *Natural Syntax*. Cambridge: University Press.
- Hopper, P. & Thompson, S. A. (1980). Transitivity in grammar and discourse. *Language*, 56, 251-99.
- Horne, K. M. (1982). *Tabaghebandi-e-Zabanha* [language typology], translated by A. Soheili. Tehran: Markaz-e-Nashr-e-Daneshgahi. [In Persian]
- Humboldt, W. v. (1825). Über das Entstehen der grammatischen Formen, und ihren Einfluß auf die Ideeentwicklung. *Abhandlungen der hist (phil. Klasse)*, (pp. 401-30). Berlin: Konigliche Akademie der Wissenschaften.
- Humboldt, W. v. (1836). *Über die verschiedenheit des menschlichen Sprachbaues und ihren Einfluss auf die Geistige Entwicklung des Menschengeschlechts*. Berlin: Dümmler.
- Berlin: Konigliche Akademie der Wissenschaften.
- Jones, W. (1786). Third Anniversary Discourse to the Asiatic Society. Bengal: *Asiatick Researches*.
- Kafi, A. (1995). Scientific principles of word-formation and terminology. *Name-ye Farhangestan*, 1(2), 49-67. [In Persian]
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University Press.
- Lehmann, W. P. (1978). *Syntactic Typology: Studies in the Phenomenology of Language*. Austin, TX: University of Texas Press.
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: University Press.
- Mehmanchian Saravi, K. & Mirdehghan, M. (2013). *A Study of Typological order of Declarative Sentences in Ateni Dialect of Saravi in an Optimality Framework*. Tehran: Neda-ye-Karafarin. [In Persian]
- Peirce, C. (1932). *Collected Writings, 2: Elements of logic*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

- Poorhadi, M. (2017). *Typology of word order in Gilaki*. Rasht: Farhang-e-Ilia. [In Persian]
- Rama, P. (2011). The (Early) History of Linguistic Typology, In J. J. Song (ed.) (2011), *Linguistic typology: morphology and syntax. The Oxford handbook of linguistic typology* (pp. 29-38). Oxford University Press.
- Rasekh-Mahand, M. (2011). *An Introduction to Cognitive Linguistics: Theories and Concepts*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Rosch, E. (1978). Principles of categorization. In E. Rosch & B. B. Lloyd (eds.), *Cognition and Categorization*, (pp. 27-48). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Saeed, J. I. (2009). *Semantics*, 3rd ed., Hong Kong: Wiley-Blackwell.
- Song, J. J. (2001). *Linguistic typology: morphology and syntax*. Harlow: Pearson.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Vennemann, T. (1974). 'Topics, Subjects, and Word Order: From SXV to SVX via TVX'. In J. Anderson and C. Jones (eds.), *Historical Linguistics* (pp. 339-76). Amsterdam: North-Holland.
- Watkins, C. (1962). *Indo-European origins of the Celtic verb*. Dublin: Dublin Institute for Advanced Studies.

